

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ولادیمیر ایلچ لنین
برگردان از: سهراب شباهنگ
۰۸ می ۲۰۱۸

کارل مارکس (۱) (زندگی نامه مختصر مارکس و شرح مارکسیسم)

یادداشت مترجم:

مقاله لنین در باره مارکس که در زیر می آید مهم ترین دیدگاه های مارکس را در یک جا خلاصه کرده و به صورت فشرده توضیح داده است، بی تردید برای آشنائی با مبانی دیدگاه های این بنیان گذار سوسیالیسم علمی و یا مرور آنها مفید است. این مقاله بخش های زیر را در بر می گیرد:

زندگی نامه مارکس

آموزه مارکس

الف) آموزه فلسفی و تاریخی

• ماتریالیسم فلسفی

• دیالکتیک

• درک مادی تاریخ

• مبارزه طبقاتی

ب) آموزه اقتصادی مارکس

• قانون ارزش

• قانون ارزش اضافی

پ) سوسیالیسم

• تاکتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریا

کتاب نگاری

مقاله «کارل مارکس، زندگی نامه مختصر مارکس و شرح مارکسیسم» در فاصله جولای تا نومبر ۱۹۱۴ نوشته شده است. نخستین انتشار در سال ۱۹۱۵ در دانشنامه گرانات، چاپ هفتم، جلد ۲۸ با امضای و. ایلین صورت گرفت. متن کنونی براساس دست نوشت لنین است که با نسخه چاپ ۱۹۱۸ مقابله و تکمیل شده است. منابع ترجمه: نسخه انگلیسی، انتشارات خارجی بیجینگ، چاپ دوم، ۱۹۷۰ و ترجمه فرانسوی از مجموعه آثار لنین جلد ۲۱

مقدمه لنین [۱۹۱۸]

من این مقاله را که اینک به شکل جداگانه منتشر می شود در سال ۱۹۱۳ (تا آنجا که به یاد می آورم) برای دانشنامه گرانات نوشتم. کتاب نگاری نسبتاً مفصلی، عمدتاً کتاب های خارجی، در باره ادبیات مربوط به مارکس به آخر این مقاله پیوست شده بود. کتاب نگاری مزبور در این انتشار حذف شده است. ویراستاران دانشنامه گرانات نیز به علت سانسور، بخش آخر مقاله یعنی بخشی را که در آن تاکتیک انقلابی مارکس توضیح داده شده بود حذف کردند (*). بدبختانه اکنون در وضعیتی نیستم که بتوانم آن بخش پایانی را در اینجا بازنویسی کنم، زیرا چرک نویس مقاله میان کاغذ هایم در جایی - کراکوی یا سویس - باقی مانده است. تنها به خاطر می آورم که در بخش نتیجه گیری مقاله، ضمن مطالب دیگر، عباراتی از نامه مورخ ۱۶ اپریل ۱۸۵۶ مارکس به انگلس را نقل کردم که در آن چنین آمده بود: «همه چیز در المان به این امکان بستگی دارد که انقلاب پرولتری، از سوی نوعی جنگ دهقانی دوم [نسخه دومی از جنگ دهقانی] مورد پشتیبانی قرار گیرد. در آن صورت همه چیز عالی خواهد شد». این چیزی است که منشویک های ما، که اکنون به ورطه خیانت آشکار به سوسیالیسم و فرار به سمت بورژوازی فرو غلتیده اند، نه در ۱۹۰۵ و نه پس از آن نفهمیدند.

نیکلای لنین

مسکو، ۱۴ می ۱۹۱۸

یادداشت مترجم فارسی

(* ترجمه حاضر هم بخش مربوط به تاکتیک انقلابی پرولتاریا و هم کتاب نگاری را در بر می گیرد).

زندگی نامه مارکس

کارل مارکس در روز ۵ ماه مه ۱۸۱۸ در شهرتریر (منطقه راین پروس) متولد شد. پدر او وکیلی یهودی بود که در سال ۱۸۲۴ به پروتستانتیسم گروید. خانواده مارکس ثروتمند و با فرهنگ بود، اما انقلابی نبود. مارکس پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در تریر وارد دانشگاه، نخست در بون و سپس در برلین، شد و در آنجا حقوق تحصیل کرد، اما بیشترین توجه او به تاریخ و فلسفه بود. تحصیلات خود را تا ۱۸۴۱ ادامه داد و تز دکترای خود را در باره فلسفه اپیکور ارائه کرد. مارکس در آن زمان به لحاظ دیدگاه خود، ایده آلیستی هگلی بود. او در برلین به حلقه «هگلی های چپ» (برونو باوئر و دیگران) تعلق داشت که می کوشیدند از فلسفه هگل نتایج خداناباورانه و انقلابی بگیرند. مارکس پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به بون رفت تا در آنجا معلم دانشگاه شود. اما سیاست ارتجاعی حکومت - که در سال ۱۸۳۲ لودویگ فویرباخ را از کرسی دانشگاهی خود محروم کرده و در سال ۱۸۳۶ هم به او اجازه بازگشت به دانشگاه را نداده بود و در سال ۱۸۴۱ مانع تدریس استاد جوان، برونو باوئر در بون شده بود - مارکس را مجبور به ترک حرفه دانشگاهی کرد. در آن زمان دیدگاه های هگلی های چپ با سرعت زیاد در المان گسترش می یافت.

لودویگ فویرباخ، به ویژه پس از ۱۸۳۶، یزدان شناسی را مورد انتقاد قرار داد و به ماتریالیسم روی آورد که در سال ۱۸۴۱ (با انتشار کتاب «جوهر مسیحیت») کاملاً در فلسفه او غالب بود. در سال ۱۸۴۳ کتاب «اصول فلسفه آینده» فویرباخ بیرون آمد. انگلس بعدها در باره این آثار فویرباخ نوشت: «آدم باید خودش تأثیر آزادیبخش این کتاب ها را تجربه کرده باشد». «یک باره ما همگی [یعنی هگلی های چپ از جمله مارکس]، فویرباخی شدیم» (۲). در آن زمان برخی از بورژواهای رادیکال راین که نقاط مشترکی با هگلی های چپ داشتند یک نشریه مخالف دولت به نام «روزنامه راین» (۳) در کلن تأسیس کردند (نخستین شماره آن در اول جنوری ۱۸۴۲ بیرون آمد). از مارکس و برنوی باوئر دعوت شد تا به عنوان همکاران اصلی با این روزنامه کار کنند و در اکتوبر ۱۸۴۲ مارکس سردبیر آن شد و از بن به کلن رفت. تحت سردبیری مارکس گرایش انقلابی دموکراتیک روزنامه بیش از پیش برجسته شد و حکومت این روزنامه را نخست به زیر سانسور دوباره و سه باره کشاند و سپس در اول اپریل ۱۸۴۳ تصمیم به تعطیل آن گرفت. مارکس پیش از این تاریخ از سردبیری استعفاء کرده بود، اما استعفای او روزنامه را نجات نداد و روزنامه در ماه مارچ ۱۸۴۳ بسته شد. از جمله مقالات مهمی که مارکس در این روزنامه نوشت، علاوه بر آنهایی که در کتاب نگاری آمده است، انگلس مقاله ای از او در باره دهقانان موکار [تاک نشان] دره موزل Moselle را ذکر می کند. فعالیت روزنامه نگارانه مارکس به او نشان داد که به اندازه کافی با اقتصاد سیاسی آشنائی ندارد و از این رو با جدیت تمام به مطالعه این علم روی آورد.

مارکس در سال ۱۸۴۳ در کرویزناخ Kreuznach با جنی [ینی] فون وستفالن Jenny von Westphalen که دوست دوران کودکی و نامزدش در دوران دانشجویی بود ازدواج کرد. زن مارکس از خانواده ای مرتجع از نجبای پروس بود. برادر بزرگ تر او وزارت کشور پروس در دوره بسیار ارتجاعی ۱۸۵۸-۱۸۵۰ را بر عهده داشت. در پائیز ۱۸۴۳ مارکس به پاریس رفت تا مجله ای رادیکال در خارج با آرنولد روگه منتشر کند (آرنولد روگه ۱۸۸۰-۱۸۰۲)، هگلی چپ، در سال های ۱۸۲۵ تا ۱۸۳۰ زندانی و پس از ۱۸۴۸ تبعیدی سیاسی بود. او پس از سال های ۱۸۷۰-۱۸۶۶ طرفدار بیسمارک شد). تنها یک شماره از این مجله که «سالنامه المانی-فرانسوی» (۴) نام داشت منتشر شد. انتشار آن به خاطر مشکلات توزیع مخفیانه در المان و نیز به خاطر اختلاف نظر مارکس با روگه ادامه نیافت. مارکس در مقالاتی که در این مجله نوشت همچون انقلابی ظاهر شد که طرفدار «نقد بی رحمانه همه چیز موجود» و به ویژه «نقد با سلاح» بود (۵) و به توده ها و به پرولتاریا فرا خوان می داد.

در سپتمبر سال ۱۸۴۴، فریدریش انگلس برای چند روز به پاریس آمد و از آن زمان به بعد نزدیک ترین دوست مارکس شد. هر دوی آنان فعال ترین نقش را در زندگی پر جوش و خروش گروه های انقلابی آن زمان در پاریس بازی کردند (به ویژه آموزش پرودن [در آن زمان] اهمیت ویژه ای داشت که مارکس آن را در «فقر فلسفه» کاملاً در هم کوبید)، و نیرومندان با آموزه های سوسیالیسم خرده بورژوائی مبارزه کردند و نظریه و تاکتیک سوسیالیسم پرولتاری یا کمونیسم (مارکسیسم) را بنیاد نهادند. آثار مارکس در دوره ۱۸۴۸-۱۸۴۴ را در کتاب نگاری ببینید. در سال ۱۸۴۵ مارکس به اصرار حکومت پروس، از پاریس، به عنوان یک انقلابی خطرناک، اخراج شد. او به بروکسل رفت. در بهار ۱۸۴۷ مارکس و انگلس به جمعیت ترویجی مخفی که «اتحادیه کمونیست ها» نام داشت پیوستند؛ آنان نقش برجسته ای در کنگره دوم اتحادیه ایفاء نمودند (نومبر ۱۸۴۷، لندن) و به درخواست اتحادیه کمونیست ها «مانیفست کمونیست» معروف را تألیف کردند که در فیوروری ۱۸۴۸ منتشر شد. این اثر با روشنی و درخشندگی نبوغ آمیزی جهان بینی جدید، ماتریالیسم پیگیر که قلمرو جامعه را نیز در بر می گیرد، دیالکتیک، به عنوان جامع ترین و عمیق

ترین آموزش تکامل، نظریه مبارزه طبقاتی و نقش جهانی- تاریخی پرولتاریا به عنوان سازنده کمونیسم را خلاصه می کند.

هنگامی که انقلاب فیروزی ۱۸۴۸ رخ داد مارکس از بلجیم اخراج شد. او به پاریس برگشت و پس از انقلاب مارچ ۱۸۴۸ [در المان] به کلن برگشت. در آنجا از اول جون ۱۸۴۸ تا ۱۹ مه ۱۸۴۹ «روزنامه رابین جدید» به سردبیری مارکس منتشر شد. نظریه جدید به روشنی تمام توسط رویداد های انقلابی ۱۸۴۸-۱۸۴۹ تأیید شد همان گونه که از آن زمان تاکنون نیز توسط همه جنبش های پرولتری و دموکراتیک همه کشورهای جهان تأیید گشته است. ضد انقلاب پیروزمند نخست روند قضائی به ضد مارکس به راه انداخت (که در ۹ فیروزی ۱۸۴۹ به تبرئه مارکس انجامید) و سپس او را از المان اخراج نمود (۱۶ مه ۱۸۴۹). مارکس نخست به پاریس رفت اما دوباره پس از تظاهرات ۱۳ جون ۱۸۴۹ از پاریس اخراج شد و به لندن رفت و تا زمان مرگش در آنجا زندگی کرد.

آن چنان که مکاتبات بین مارکس و انگلس (که در سال ۱۹۱۳ منتشر شد) نشان می دهد زندگی او به عنوان تبعیدی سیاسی بسیار سخت بود. مارکس و خانواده او از فقر شدیدی رنج می بردند. اگر کمک های مالی مداوم انگلس و فداکاری های او نبود مارکس نه تنها قادر به نوشتن کتاب «سرمایه» نمی شد بلکه خود نیز از نیاز از بین می رفت. افزون بر این، آموزه ها و گرایش های غالب سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم غیر پرولتری به طور کلی مارکس را مجبور می کرد که مبارزه دائمی و بی رحمانه ای را به پیش برد و گاه وحشیانه ترین و ددمنشانه ترین حملات شخصی (مانند حملات آقای وگت) را دفع کند. مارکس با کناره گیری از محافل تبعیدیان سیاسی، نظریه ماتریالیستی خود را در شماری از تألیفات تاریخی اش تکامل بخشید (به کتاب نگاری نگاه کنید)، و تلاش های خود را اساساً به مطالعه اقتصاد سیاسی اختصاص داد. مارکس در «سهمی در نقد اقتصاد سیاسی (۱۸۵۹)» و در «سرمایه (ج ۱، ۱۸۶۷)» انقلابی در علم اقتصاد سیاسی به وجود آورد (به بخش «آموزه مارکسیستی» در مقاله حاضر رجوع کنید). دوره تجدید حیات جنبش های دموکراتیک [تب و تاب مجدد جنبش های دموکراتیک] در پایان سال های دهه ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ مارکس را به فعالیت عملی باز خواند. در ۲۸ سپتمبر ۱۸۶۴ اتحاد بین المللی کارگران - که به انترناسیونال اول معروف است- در لندن تشکیل شد. مارکس، قلب و روح این سازمان بود؛ او نخستین پیام و بسیاری از قطعنامه ها، اعلامیه ها و بیانیه های انترناسیونال را نوشت. مارکس با متحد کردن جنبش های کارگری کشورهای مختلف، با تلاش برای هدایت شکل های گوناگون سوسیالیسم غیر پرولتری و پیشامارکسی (مازینی، پرودن، باکونین، اتحادیه گرائی لیبرال در انگلستان، تزلزل های لاسالی به راست در المان و غیره) به کانال فعالیت مشترک و با مبارزه با نظریات این فرقه ها و مکتب ها، تاکتیک یکسانی برای مبارزه طبقه کارگر در کشورهای گوناگون طرح ریزی کرد. پس از سقوط کمون پاریس (۱۸۷۱) - که مارکس در «جنگ داخلی در فرانسه»، ۱۸۷۱، تحلیلی بسیار ژرف، روشن، درخشان، حقیقی و انقلابی درباره آن ارائه کرد، و پس از انشعاب و شکاف در انترناسیونال توسط طرفداران باکونین، دوام انترناسیونال در اروپا ناممکن گردید. پس از کنگره لاهه انترناسیونال (۱۸۷۲)، به پیشنهاد مارکس شورای عمومی انترناسیونال به نیویورک منتقل شد. انترناسیونال اول نقش تاریخی خود را ایفاء کرده و راه را برای دوره ای از رشد سریع و وسیع غیر قابل مقایسه با گذشته هموار ساخته بود، دوره ای که در آن جنبش گسترش یافت و احزاب سوسیالیست کارگری توده ئی در کشورهای مختلف [در چارچوب دولت - ملت های گوناگون] به وجود آمدند.

کار شدید مارکس در انترناسیونال و کار نظری شدیدتر او کاملاً بر سلامت مارکس لطمه وارد آورد. او به کار خود در زمینه بازسازی اقتصاد سیاسی و تکمیل کتاب «سرمایه» ادامه داد، اثری که برای آن انبوهی مواد و مطالب گرد آورد

و چند زبان (از جمله زبان روسی) را مطالعه کرد؛ اما وضع نابسامان سلامتیش مانع به پایان رساندن کتاب «سرمایه» شد.

همسر مارکس در ۲ دسمبر ۱۸۸۱ در گذشت. در ۱۴ مارچ ۱۸۸۳ مارکس در صندلی خود بدروید حیات گفت. او و همسرش در گورستان هایگیت Highgate در لندن مدفونند. برخی از فرزندان مارکس در کودکی، هنگامی که اعضای خانواده مارکس در فقر شدیدی به سر می بردند تلف شدند. سه دختر مارکس با سوسیالیست های انگلیسی و فرانسوی ازدواج کردند: اله نور اولینگ، لورا لافارگ و جنی لونگه. پسر این آخری عضو حزب سوسیالیست فرانسه است.

پانوشت ها

(۱) لنین در بهار ۱۹۱۴ نوشتن مقاله «کارل مارکس» را برای دانشنامه گرانات در پرونین (گالیسیا) شروع کرد و در نومبر همان سال در برن سویس آن را به پایان رساند. لنین در مقدمه ۱۹۱۸ انتشار این مقاله به صورت جزوه، می گوید که بنا بر آنچه به یاد می آورد مقاله در سال ۱۹۱۳ نوشته شده است.

مقاله که امضای و. ایلین [یکی از نام های مستعار لنین - مترجم فارسی] داشت در سال ۱۹۱۵ در دانشنامه [گرانات] چاپ شد و به دنبال آن کتاب نگاری مارکسیسم به عنوان مکمل اضافه گردید. ویراستاران دانشنامه به خاطر سانسور دو فصل «سوسیالیسم» و «تاکتیک های مبارزه طبقاتی پرولتاریا» را حذف کردند و تغییراتی در متن دادند.

در سال ۱۹۱۸ انتشارات پریبوی Priboi مقاله اصلی را به صورت جزوه (به صورتی که در دانشنامه آمده بود) با مقدمه ای از لنین اما بدون بخش کتاب نگاری مارکسیسم منتشر کرد. انتشار کامل مقاله بر اساس دست نوشت لنین در سال ۱۹۲۵ در مجموعه «مارکس، انگلس، مارکسیسم» توسط انستیتیوی لنین وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) چاپ شد.

(۲) انگلس، «لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک المان»

(۳) Rheinische Zeitung für Polititk, Handel und Gewerbe «روزنامه راین برای سیاست، تجارت و صنعت» از اول جنوری ۱۸۴۲ تا ۳۱ مارچ ۱۸۴۳ در کلن منتشر شد. این روزنامه را برخی بورژواهای راین که با خودکامگی پروس مخالف بودند منتشر می کردند. مارکس در اپریل ۱۸۴۲ یکی از نویسندگان این روزنامه و در اکتوبر همان سال سردبیر آن شد. با سردبیری مارکس خصلت انقلابی و دموکراتیک این روزنامه بارز تر شد. حکومت نخست سانسور شدیدی بر روزنامه اعمال کرد و سپس آن را بست.

(۴) Deutsch-Französische Jarbücher (سالنامه المانی - فرانسوی) در پاریس به زبان المانی با دبیری مارکس و آرنولد روگه منتشر شد. تنها یک شماره دابل از این نشریه در فبروری ۱۸۴۴ بیرون آمد. علت متوقف شدن آن اساساً اختلافات اصولی بین مارکس و روگه بود که موضع بورژوا رادیکالی داشت.

(۵) نگاه کنید به نامه مارکس به آرنولد روگه، سپتمبر ۱۸۴۳ و به «مقدمه سهمی در نقد فلسفه حقوق هگل» نوشته مارکس.

ادامه دارد